

## «ایدئولوژی آلمانی» نقطه عطفی در تکامل نظریه «عمل»

تبدیل تنوری فلسفی از «ایدئولوژی» به «علم»، پیش شرط ظهور «عمل» انقلابی را بنیاد گذاشت. از این رو، کار تنوریک مارکس (و انگلس) نیز بر محور این موضوع، بین سال ۱۸۴۴ تا ۱۸۴۵، متمرکز شد. در واقع در سال ۱۸۴۵ با نگاشتن کتاب «ایدئولوژی آلمانی»، مارکس و انگلس بُرش اساسی با نوشته های پیشین خود از جمله دست نوشته های ۱۸۴۴ انجام دادند. در این کتاب، مارکس و انگلس (بنابر گفته خودشان) با پیشینه نظری خود (ایده آلیزم هگل ی های جوان و ماتریالیزم فوئرباخ) تسویه حساب کردند. «ایدئولوژی آلمانی»، نقطه عطفی در روند تبدیل «سوسیالیزم» به «علم» به حساب آمد.

در این کتاب، مفاهیم اساسی، در مورد تفسیر تاریخ و تحلیل جامعه سرمایه داری متکی بر نظریه «عمل»، ارائه داده شد. بنیاد مفهوم ماتریالیستی تاریخ بشری در این کتاب توضیح داده شد. مسئله مرکزی توضیح تاریخ بشر، به مفهوم یک «علم» طرح گشت. بر خلاف نظریات پیشین فیلسوفان، «علم» و «طبیعت» به مفهوم انتزاعی آن، بدون ارتباط به «پراتیک انسانی» و «انقلاب»، بی اساس ارزیابی شد.

مارکس، در مقابل هگل ی های جوان که «نقد» و «ایده» را موتور تکامل تاریخی ی بشری می پنداشتند، اعلام داشت که مسئله بر سر "توضیح اساس و پایه عقاید از طریق پراتیک مادی است و نه توضیح عمل توسط ایده.." و اینکه: "نیروی محرکه تاریخ، مذهب و فلسفه و سایر تنوری ها، «انقلاب» است و نه «نقد»".<sup>۱</sup>

در اینجا، مسئله مارکس پیش از هر چیز دیگری دگرگون کردن «اوهام ایدئولوژیک» نظریه پردازان «ایده آلیست» (هگل ی های جوان) و

<sup>۱</sup> - «ایدئولوژی آلمانی» به زبان انگلیسی، Lawrence and Wishart انتشارات، لندن ۱۹۶۵،

«ماتریالیست»‌های کهن (فونرباخ) بود. زیرا که در هم شکستن این اوهام می‌توانست راه را برای تکامل تنوری تغییر و تحول انقلابی ی «جامعه ی موجود»، هموار کند. برقرار کردن رابطه بین «اوهام» ایده آلیستی و «وضعیت واقعی»، لازمه اش درک شرایط مادی و واقعی «بشر» بود. از یک سو، درک ایده های «خود» بشر و از سوی دیگر درک شرایط مادی نی که قرار است بشر توسط فعالیت عملی اش تغییر دهد.

این موضوعات، مارکس را به تحلیل نقش «تولید» در تاریخ و زندگی اجتماعی بشر هدایت کرد. مارکس اشاره کرد که: "همانطور که محیط و مقتضیات بر شکل گیری و ساختن بشر تأثیر می‌گذارد، بشر نیز در ساختن محیط و مقتضیات تأثیر می‌گذارد<sup>۲</sup>، در اینجا تمایز به بشر و حیوان توضیح داده شد که: "بشر از حیوان ها توسط آگاهی اش متمایز می‌گردد... آنها به محض آغاز تولید وسایل معیشت خود، آغاز به متمایز کردن خود از حیوان ها می‌کنند... بشر با تولید وسایل معیشت اش به شکل غیر مستقیم در حال تولید زندگی مادی واقعی خود نیز هست..."<sup>۳</sup> در نتیجه از دیدگاه مارکس، نقش تولید "شرط اساسی تمام تاریخ" بشریت است.

پس از این توضیحات مارکس به مفهوم ضرورت «انقلاب» پرولتری رسید.

---

۲- همانجا.

۳- همانجا، ص ۳۲-۳۱.